

تجربہ

ام. ای. کی. ہلیدی، کالین یالوپ

درآمدی کوتاہ بہ واژگان شناسی

ترجمہ

بابک شریف

درآمدی کوتاه به

واژگان شناسی

- عنوان و نام پدیدآور: هالیدی مایکل الکزاندر کرک‌وود، ۱۹۳۵-م.
Halliday, Michael Alexander Kirkwood
- عنوان و نام پدیدآور: درآمدی کوتاه به واژگان‌شناسی / مؤلف م.ا.ک. هالیدی، کوین یالوپ؛ ترجمه بابک شریف.
تهران: کتاب بهار، ۱۳۹۶.
- مشخصات نشر: مشخصات ظاهری: نه، ۹۴ ص.: مصور.
فروست: کتاب بهار، ۲۲.
- زبان‌شناسی، ۱.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۸۶۱۰-۱-۹
- وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی: Lexicology: A Short Introduction, C2007
- یادداشت: واژه‌نامه.
یادداشت: کتاب‌نامه.
یادداشت: نمایه.
- عنوان دیگر: درآمدی کوتاه بر واژگان‌شناسی.
موضوع: Lexicology
- شناسه افزوده: یالپ، کالین
شناسه افزوده: Yallop, Colin
- شناسه افزوده: شریف، بابک، ۱۳۵۳-، مترجم
رده‌بندی کنگره: الف ۱۳۹۶ / ۲۵۴- / ۳۲۶p
- رده‌بندی دیویی: ۴۰۱/۴
شماره کتابشناسی ملی: ۵۰۷۱۳۸۳

ام. ای. کی. هلیدی

کالین یالوپ

درآمدی کوتاه به

واژگان‌شناسی

ترجمه

بابک شریف

ستار

تهران ۱۳۹۷

این کتاب ترجمه‌ای است از

Lexicology: A short Introduction

M. A. K. Halliday and Colin Yallop

London: Continuum, 2007

کتاب

تهران: خیابان بهار، کوچه حمید صدیق، شماره ۲۵، واحد ۶ (تلفن: ۷۷۵۲۴۷۸۱)

لواسان: خیابان معلم، شماره ۳۷ (تلفن: ۲۶۵۴۸۲۷۸)

ام. ای. کی. هلیدی و کالین یالوپ

درآمدی کوتاه به واژگان‌شناسی

ترجمه بابک شریف

چاپ اول: ۱۳۹۷

شمارگان: ۵۰۰

حروف‌چینی و صفحه‌آرایی: مریم درخشان گلریز

چاپ و صحافی: پردیس دانش

همه حقوق چاپ و نشر این کتاب محفوظ و مخصوص کتاب بهار است

کتاب بهار (0912 122 6008, @ Ketabe_Bahar, ketabebaharpub94@gmail.com)

مرکز پخش: پیام امروز (۶۶ ۴۸ ۶۵ ۳۵)

فهرست

مقدمه مترجم هفت

۱ واژگان‌شناسی ۱
 ام. ای. کی. هلییدی

۱-۱ کلمه چیست؟ ۱

۲-۱ روش‌های واژگان‌شناسی: فرهنگ ۴

۳-۱ روش‌های واژگان‌شناسی: گنج‌واژه ۹

۴-۱ پیشینه واژگان‌شناسی: هند، چین، جهان اسلام، و اروپا ۱۳

۵-۱ سیر تحول فرهنگ و گنج‌واژه در انگلستان ۱۵

۲ واژه‌ها و معنی ۱۹
 کالین یالوپ

۱-۲ واژه‌ها در زبان ۱۹

۲-۲ واژه‌ها و معنی ۲۰

۳-۲ ریشه‌شناسی ۲۶

۴-۲ مسئله تجویز ۳۳

۵-۲ دیدگاه اجتماعی نسبت به زبان و معنی ۳۸

۶-۲ سوسور و فرث ۴۳

۷-۲ زبان‌شناسی شناختی ۴۷

۸-۲ زبان و واقعیت ۵۰

۹-۲ زبان و زبان‌ها ۵۹

۱۰-۲ ترجمه ۶۷

۳ آینده واژگان‌شناسی ۷۱
ام. ای. کی. هیلیدی

۱-۳ تحولات اخیر در واژگان‌شناسی ۷۱

۲-۳ منابع و امکانات ۷۶

واژه‌نامه توصیفی ۷۹

منابع ۸۵

نمایه ۹۱

مقدمه مترجم

واژگان‌شناسی شاخه‌ای از علم زبان‌شناسی است که به مطالعه واژگان^۱، یعنی مجموعه واحدهای واژگانی یک زبان و ویژگی‌های آن‌ها، می‌پردازد. برخی از مباحث و مسائلی که در واژگان‌شناسی مورد بررسی قرار می‌گیرد، عبارت‌اند از تعریف واژه، معنی واژه، فرایندهای تحول معنایی، واحدهای مرکب واژگانی، اصطلاحات، فرهنگ‌نویسی، و ساختار واژگان.

کتاب کوچکی که پیش روی شما است، به معرفی اجمالی واژگان‌شناسی و چند مبحث عمده آن یعنی فرهنگ‌نویسی، گنج‌واژه، معنی‌شناسی، و تحول معنایی واژه‌ها می‌پردازد. مطالب کتاب پیش از این در مجموعه دیگری با عنوان درآمدی بر واژگان‌شناسی و زبان‌شناسی پیکره‌ای^۲ منتشر شده است و شامل بخش‌هایی از آن مجموعه که مشخصاً به پژوهش‌های پیکره‌ای می‌پردازد، نمی‌گردد. از آن‌جا که نویسندگان بر هیچ‌یک از دو کتاب مذکور مقدمه‌ای ننوشته‌اند، خالی از فایده ندیدم که در معرفی موضوع و مؤلفان این اثر سطور زیر را قلمی کنم.

این کتاب موضوع واژگان‌شناسی را از دیدگاه زبان‌شناسی نقش‌گرا—هرچند بدون اشاره مستقیم به نام نظریه‌ای خاص از این مکتب—مورد بررسی قرار می‌دهد و دیدگاهی نسبت به زبان اتخاذ می‌کند که مبتنی بر زبان‌شناسی اجتماعی است. در این دیدگاه بر اهمیت زبان کاربردی (یعنی زبان در حین کاربرد آن) به‌منزله پدیده‌ای ارتباطی که بین افراد و به منظور تولید معنی برقرار است، تأکید می‌رود. این معنی در سطوح مختلف کلام، از جمله در سطح واژه، درک و دریافت می‌شود و در کتاب حاضر نیز در همین سطح بررسی شده است. در عین حال، بخشی از کتاب به زبان‌شناسی شناخت‌گرا—که نباید آن را با زبان‌شناسی شناختی اشتباه گرفت—اختصاص یافته است که با نگاهی انتقادی به تأثیر چامسکی در علم زبان‌شناسی می‌پردازد.

کتاب شامل سه فصل است. دو فصل ابتدایی و پایانی، نوشته مایکل هلیدی (متولد ۱۹۲۵)

1. lexicon

2. M. A. K. Halliday, Wolfgang Teubert, Colin Yallop and Anna Čermáková. (2004). *Lexicology and Corpus Linguistics: An Introduction*, Continuum, London & New York

زبان‌شناس صاحب‌مکتب روزگار ما و واضع نظریه نقش‌گرای نظام‌مند^۱ است که برای علاقه‌مندان به زبان‌شناسی بی‌نیاز از معرفی بیشتر است. نویسنده فصل دوم، که بخش اعظم کتاب را تشکیل می‌دهد، کالین یالوپ (۱۹۴۱-۲۰۱۱) زبان‌شناس و فرهنگ‌نویس انگلیسی و پژوهشگر زبان‌های استرالیایی بود که برخی از آثار وی عبارت‌اند از زبان‌های بومی استرالیا^۲ (۱۹۸۲)، راهنمای استفاده از دستور نقش‌گرا^۳ (۲۰۰۰)، و فرهنگ مک‌کواری^۴ (۲۰۰۵).

فصل اول به معرفی گستره واژگان‌شناسی و تاریخچه آن در شرق و غرب اختصاص دارد؛ فصل دوم به معنی‌شناسی واژه‌های زبان؛ و بالاخره فصل سوم به بحث درباره آینده واژگان‌شناسی می‌پردازد. واژه‌ها و اصطلاحات مهم کتاب در متن با حروف سیاه مشخص و در واژه‌نامه توصیفی انتهای کتاب تعریف شده است که به سودمندی کتاب می‌افزاید.

کتاب، ضمن تمرکز بر مباحث واژگان‌شناسی، حاوی اشارات فراوانی به سایر حوزه‌های پژوهشی برای خوانندگان علاقه‌مند نیز می‌باشد که از جمله مهم‌ترین آن‌ها باید از زبان‌شناسی پیکره‌ای یاد کرد. در جای جای اثر و هم در پایان کتاب به برخی پیکره‌های مهم زبانی اشاره و خاطرنشان شده است که تحولات چشمگیر صورت گرفته در واژگان‌شناسی و حتی آینده آن وابسته به رشد و توسعه منابع پیکره‌ای است. هم‌چنین بحث تجویزگرایی در فصل دوم می‌تواند در تصحیح نگاه ما به مسئله درست و غلط در زبان، که از دهه‌های پیش تاکنون در جامعه ما محل مناقشات فراوان بوده است، بسیار مفید باشد. در همین فصل بحث جذابی در مقایسه دو رویکرد روان‌شناختی و اجتماعی نسبت به زبان و معنی به میان آمده است که البته نباید انتظار داشت که نزاع بر سر رابطه زبان با واقعیت را فیصله دهد، زیرا این رشته سر دراز دارد. در مجموع باید گفت کتاب حاضر مقدمه‌ای بسیار مفید برای آشنایی با واژگان‌شناسی است و از این رو می‌تواند منبعی ارزشمند برای کسانی باشد که به دنبال مدخلی آسان‌یاب برای ورود به این حوزه هستند.

در ترجمه اثر حاضر کوشیده‌ام مخاطب فارسی‌زبان را پیش چشم داشته باشم و لذا برای تفهیم بهتر مطلب، هر جا که ممکن بوده، به جای مثال‌های انگلیسی از مثال‌های مناسب فارسی استفاده کرده‌ام. صدا البته در مواردی که سخن نویسندگان اساساً درباره زبان انگلیسی بوده و یا تبدیل مثال‌ها به فارسی باعث از دست رفتن مطلب می‌شده است از این کار پرهیز کرده‌ام. در همه مثال‌های فارسی و نیز در چند مورد که ویژگی خاصی برای برخی زبان‌ها ذکر شده و در مورد زبان فارسی نیز صادق بوده است، کلمه [فارسی] درون قلاب اضافه شده است. پانویس‌های فارسی کتاب هم تماماً از مترجم است.

در پایان بر خود فرض می‌دانم مراتب سپاس خود را از استاد ارجمندم آقای دکتر علی‌اشرف صادقی، که حق بزرگی به گردن واژگان‌شناسی فارسی دارند و ضمناً زمینه آشنایی نگارنده را با

انتشارات وزین «کتاب بهار» و مدیرِ فرهیخته و کاردان آن آقای مهندس احمد خندان فراهم نمودند، ابراز نمایم. هم‌چنین از آقای دکتر حسین سامعی، که در این ترجمه به عین عنایت نگریستند، کمال امتنان را دارم و مزید توفیقِ همه این عزیزان را از خداوند متعال خواستارم.

بابک شریف

مهرماه ۱۳۹۶

۱ واژگان‌شناسی

ام. ای. کی. هلیدی

۱-۱ کلمه چیست؟

از نظر بسیاری از افراد، مشخص‌ترین ویژگی هر زبانی این است که از کلمات تشکیل شده است. مثلاً اگر چیزی به زبان انگلیسی بنویسیم، کلمات را روی صفحه تشخیص می‌دهیم—چون از دو طرف با هم فاصله دارند؛ ما املاي کلمات را یاد می‌گیریم، با آن‌ها بازی می‌کنیم (مثلاً جورچین حروف^۱)، و در فرهنگ لغت آن‌ها را جست‌وجو می‌کنیم. علی‌الظاهر دانستن این‌که کلمه چیست و چگونه باید آن را وصف کرد نباید کار چندان دشواری باشد.

اما وقتی اندکی دقیق‌تر به قضیه نگاه کنیم، معلوم می‌شود که کلمه یا «واژه»^۲ آن قدرها هم که تصور می‌کنیم، موضوع ساده و واضحی نیست. حتی اگر یک نفر انگلیسی‌زبان بزرگسال باسواد هم باشیم، اغلب مطمئن نیستیم که کلمه کجا شروع و کجا تمام می‌شود. مثلاً آیا *English-speaking* یک کلمه است یا دو کلمه؟ این موضوع را در مورد زنجیره‌هایی همچون *dinner-lunchtime* (*lunch-time*, *lunch time*) و *breakfast time* چگونه تشخیص دهیم؟ الفاظی مانند *pick-me-up isn't* و *CD* چند کلمه‌اند؟ کودکانی که هنوز قادر به خواندن نیستند، آگاهی چندانی از مرز کلمات ندارند و غالباً این مفهوم را از طریق بازی با کلمات یاد می‌گیرند، مثلاً بازی «اگر گفتی آن چه کلمه‌ای است که آخرش با... جور در می‌آید؟».

مسئله مشکل‌تر این است که آیا می‌شود دو لفظ، مصداق یک کلمه باشند یا نه. احتمالاً اگر تلفظ آن‌ها یکسان ولی املایشان متفاوت باشد، مانند *خار* و *خوار*، دو واژه متفاوت‌اند. ولی در مورد جفت‌هایی از این قبیل چه می‌توان گفت:

<i>like</i> (دوست داشتن)	<i>like</i> (شبهه به)
<i>part</i> (جدا کردن)	<i>Part</i> (بخش)

1. scrabble

۲. در سرتاسر ترجمه حاضر، «کلمه» و «واژه» را مترادف با هم و به اقتضای کلام در مقابل *word* به کار برده‌ام.

shape (شکل) shape (شکل دادن)

content (راضی) content (محتوا)

— بگذریم از این که *shape* نام قدیمی نوعی شیرینی هم هست.

می‌دانیم که برای این پرسش‌ها فقط یک پاسخ درست وجود ندارد، زیرا لغت‌نامه‌های مختلف درباره نحوه پرداختن به این الفاظ، تصمیم‌های متفاوتی می‌گیرند.

با این اوصاف، درباره صیغه‌هایی همچون *taken* و *taking*, *took* *takes*, *take* گفت؟ آیا این‌ها پنج کلمه مختلف‌اند یا این که تنها یک کلمه یعنی *take* داریم با چندین صورت مختلف؟ و یا همین‌طور *gone*, *going*, *went*, *goes*, *go* آیا *book* و *books*, *friend* و *friendly* یک کلمه‌اند یا دو کلمه؟ آیا *bigger*, *big* و *biggest* سه صورت از یک کلمه هستند؟ اگر هستند، آن وقت درباره *good*, *better*, *best* چه باید گفت؟ یا همین‌طور درباره *four* و *fourth*, *three* و *third* و *second*؟

همه این‌ها مشکلاتی هستند که در زبان انگلیسی وجود دارد و تازه این زبانی است که در آن مرز واژه‌ها تا حد زیادی روشن است. در زبان چینی مسئله دشوارتر است، زیرا مرز کلمات در نوشتار مشخص نیست؛ علائم الفبای چینی نشان‌دهنده تکواژها^۱ هستند که اجزای واژه‌اند. (مثلاً اگر انگلیسی را به خط چینی می‌نوشتند، کلمه‌ای مانند *freedom* با دو علامت نوشته می‌شد، یکی برای *free* و دیگری برای *dom*). چینی‌ها به تکواژها بسیار توجه دارند، حتی پیش از آن که خواندن و نوشتن بیاموزند، زیرا هریک از تکواژها به صورت یک هجا تلفظ می‌شود و به ندرت تغییر می‌کند؛ ولی همین چینی‌ها درباره چستی کلمه، درک شهودی خیلی کمتری دارند. بسیاری از نظام‌های نوشتاری دیگر نظیر ژاپنی، تایلندی، عربی، و هندی نیز مرز کلمات را چندان دقیق و کامل نشان نمی‌دهند. وقتی زبان یونانی باستان نخستین بار به کتابت درآمد، همه کلمات بدون هیچ فاصله‌ای به هم متصل می‌شدند و چند قرن طول کشید تا کلمه به منزله واحدی مجزا هویت مستقل و روشنی بیابد.

بنابراین نظام‌های نوشتاری همیشه هویت کلمات را مشخص نمی‌کنند و این تا حدی بدین سبب است که انواع گوناگونی از نظام‌های نوشتاری وجود دارد، ولی به این دلیل هم هست که اصلاً خود زبان‌ها متنوع‌اند. هیچ عنصر جهان‌شمولی که در همه زبان‌ها یافت شود وجود ندارد که بتوانیم آن را معادل آن چه در انگلیسی 'word' نامیده می‌شود بدانیم. در زبان‌های فاقد خط هم که اساساً «کلمه» یا «واژه» مفهومی بسیار لغزان و فریبنده است.

با همه این اوصاف، در پس این همه گونه‌گونی و پراکندگی، مفهومی کلی وجود دارد و آن عبارت

از عنصر واژگانی^۱ است. هر زبانی یک گنجینه لغات^۲ یا «واژگان» دارد که یک بخش از دستور، یا — اگر بخواهیم اصطلاح دقیق‌تری به کار ببریم — یک بخش از واژه‌دستور^۳ آن زبان را تشکیل می‌دهد. واژه‌دستور هر زبان تشکیل شده است از شبکه گسترده‌ای از انتخاب‌ها که زبان از طریق آن‌ها معانی خود را به عبارت درمی‌آورد؛ نظیر انتخاب بین «مثبت» و «منفی»، یا «مفرد» و «جمع»، یا «گذشته»، «حال»، و «آینده»؛ یا بین «همیشه»، «گاهی» و «هرگز»، یا «بر روی» و «در زیر»؛ یا بین «گرم» و «سرد»، یا «باران»، «برف» و «تگرگ»، یا «راه رفتن» و «دویدن». برخی از این انتخاب‌ها بسیار کلی‌اند و تقریباً در هر چیزی که بگوییم مصداق دارند: هرگاه خبر یا خواسته‌ای را بیان می‌کنیم، همیشه باید بین مثبت و منفی دست به انتخاب بزنیم (باران می‌بارد، باران نمی‌بارد؛ بدو! ندو). اما برخی دیگر جزئی‌ترند و تنها به یک حوزه معنایی تعلق دارند و تنها زمانی ظاهر می‌شوند که با آن حوزه معین سروکار داشته باشیم. مثلاً انتخاب بین باران و برف تنها وقتی صورت می‌گیرد که داریم درباره آب و هوا سخن می‌گوییم. انتخاب‌هایی از این نوع دوم در قالب واحدهای واژگانی بیان می‌شوند: مثلاً گرم/ سرد؛ باران/ برف/ تگرگ؛ راه رفتن/ دویدن.

اگر اصطلاح «کلمه» را به معنی واحد زبان نوشتاری، یعنی «آنچه (در انگلیسی) بین دو فاصله نوشته می‌شود» به کار ببریم، آنگاه نهایتاً همه این انتخاب‌ها به صورت زنجیره‌هایی از کلمات یا عبارات^۴ بیان می‌شوند، مثلاً *it always snows on top of the mountain*. ولی معلمان زبان انگلیسی معمولاً بین واژه‌های محتوایی^۵ مانند *snow* و *mountain* و واژه‌های نقشی^۶ مانند *it* و *on* و *of* تمایز قائل می‌شوند؛ و همین مفهوم واژه محتوایی است که با عنصر واژگانی که گفتیم، متناظر است. واژگان‌شناسی^۷ هم عبارت است از مطالعه واژه‌های محتوایی، یا همان عناصر واژگانی.

جمله‌ای که در پاراگراف قبل به عنوان مثال آوردیم، نشان می‌دهد که مرز بین کلمات محتوایی و کلمات نقشی چندان پررنگ نیست، بلکه این دو، یک طیف یا پیوستار را تشکیل می‌دهند و کلماتی مانند همیشه و بالا جایی در میانه این طیف قرار می‌گیرند. بنابراین نقطه مشخص و دقیقی که واژگان‌شناس در آن جا توقف و کار را به دستوردان واگذار کند، وجود ندارد و هریک از این دو به آسانی می‌تواند وارد قلمرو آن دیگری شود. چنین است که فرهنگ‌های لغت، بنابه سنت، کلماتی نظیر *the* و *and* را هم شرح می‌دهند، گو این که به معنی دقیق و واژگان‌شناختی کلمه، درباره این واژه‌ها سخن چندان برای گفتن وجود ندارد. این در حالی است که کتاب‌های دستور طبقه‌بندی کلمات به دسته‌های کوچک و کوچک‌تر را تا جایی که بتوانند ادامه می‌دهند — و باز هیچ‌گاه سود چندانی از این کار عاید ما نمی‌شود.

این مطلب ما را به معنی سوم اصطلاح «واژه» می‌رساند که عبارت باشد از عنصری که دستور زبان، آن را به یک طبقه واژگانی^۸ («اجزای کلام») منسوب می‌کند. پس دلیل این که مفهوم «واژه»،

حتی در زبانی مثل انگلیسی، چنین مفهوم پیچیده‌ای از آب درآمده است، آن است که داریم می‌کوشیم آن را هم‌زمان به سه طریق مختلف تعریف کنیم. این البته برای بحث روزمره معمولی اهمیت چندانی ندارد؛ یعنی این سه مفهوم هرچند درواقع بر هم منطبق نیستند، ولی برای بیشتر مقاصد به قدر کفایت به هم نزدیک هستند. اما در مطالعه نظام‌مند زبان، باید اصول زیربنایی را شناخته و این سه معنی را از هم تفکیک نماییم. علت این که واژه‌دستور ما به «دستور» و «واژگان‌شناسی» تقسیم می‌شود (چنان‌که در کتاب‌های آموزش زبان خارجی هم می‌بینیم که بخشی برای دستور دارند و سپس فهرستی از واژگان به صورت مجزا در پایان می‌آید) آن است که برای تحقیق در این دو نوع پدیده، یعنی عناصر واژگانی از یک سو و مقولات دستوری از سوی دیگر، به انگاره‌های متفاوتی—یعنی نظریه‌ها و فنون متفاوتی—نیاز داریم. به همین دلیل است که واژگان‌شناسی زیرشاخه مستقلی در حوزه زبان‌شناسی است.

۱-۲ روش‌های واژگان‌شناسی: فرهنگ

دو روش اصلی برای توصیف کلمه (اکنون دیگر به معنی عنصر واژگانی که گفتیم) وجود دارد، هرچند این دو روش را می‌توان به طرق مختلفی با هم تلفیق نمود. یک روش از طریق نوشتن فرهنگ^۱ است و دیگری با نوشتن گنج‌واژه^۲.

تفاوت بین فرهنگ و گنج‌واژه از این قرار است: در گنج‌واژه، کلماتی که از لحاظ معنایی مشابه‌اند در یک گروه قرار می‌گیرند: یعنی مثلاً همه کلماتی که گونه‌های مختلف ماهی هستند و یا همه کلمات دال بر احساسات و عواطف و یا همه کلماتی که با خانه‌سازی سروکار دارند. اما در فرهنگ، کلمات به سادگی در جایی قرار می‌گیرند که بتوان آن‌ها را یافت (در فارسی به «ترتیب الفبایی») و لذا محل قرار گرفتن کلمه چیزی درباره معنی آن به شما نمی‌گوید. در فرهنگ، کلمات را به ترتیبی مانند *gnome*، *go*، *gnu* و *goad* می‌بینیم و هم چنین *parrot* بین *parlour* و *parsley* قرار دارد.

بنابراین، در فرهنگ، هر مدخلی به تنهایی موجودیت مستقلی دارد. ممکن است، برای پرهیز از تکرار، برخی ارجاعات درون متنی هم در آن وجود داشته باشد، ولی این ارجاعات نقش نسبتاً اندکی دارند. در این جا به عنوان نمونه چند مدخل از یکی از فرهنگ‌های نسبتاً مفصل انگلیسی، یعنی فرهنگ انگلیسی فشرده جدید آکسفورد^۳ دو جلدی، را می‌آوریم. (متن کامل مدخل‌ها بسیار مفصل‌تر است و مطالب حذف شده را با نقطه چین بین دو کمانک (...) نشان داده‌ایم؛ مدخل‌های خلاصه شده‌ای که در این جا می‌آید، برای نشان دادن ساختار کلی و به تصویر کشیدن نوع جزئیاتی است که در هر مدخل درج می‌گردد.)

bear / be:/ *n.* [OE *bera* = MDu. *here* (Du. *beer*), OHG *bero* (*G Bar*), f. Wgmc: rel. to ON *björn*.]

1. Any of several large heavily-built mammals constituting the family Ursidae (order Carnivora), with thick fur and a plantigrade gait. OE.

b With specifying wd: an animal resembling or (fancifully) likened to a bear. E17.

2. *Astron. the Bear* (more fully *the Great Bear*) = *URSA Major*, *the Lesser or Little Bear* = *URSA Minor*. LME.

3. *fig.* A rough, unmannerly or uncouth person. L16.

(...)

3. LD MACAULAY This great soldier... was no better than a Low Dutch bear.

(...)

Other phrases: like a bear with a sore head colloq. angry, ill-tempered.

(...)

bear / be:/ *v.* **Pa. t. bore** / bo:/ , (*arch.*) **bare** / be:/ . Pa.pple & ppl a. **borne** / bo:n/ , BORN. See also YBORN. [OE *beran* = OS, OHG *beran*, ON *bera*, Goth, *bairan* f. Gmc f. IE base also of Skt *bharati*, Armenian *berem*, Gk *pherein*, L *ferre*.]

I v.t. Carry, hold, possess.

1 Carry (esp. something weighty), transport, bring or take by carrying; *fig.* have, possess. Now *literary* or *formal*. OE.

(...)

2 Carry about with or upon one, esp. visibly; show, display; be known or recognized by (a name, device, etc.); have (a character, reputation, value, etc.) attached to or associated with one. OE.

(...)

1 CHAUCER On his bak he bar... Anchises.

R. HOLINSHED This pope Leo... bare but seauen and thirtie yeeres of age.

SHAKES. *Macb.* I bear a charmed life, which must not yield To one of woman born.

E. WAUGH Music was borne in from the next room.

(...)

2 SHAKES. *Wint T.* If I Had servants true about me that bare eyes To see alike mine honour as their profits.

STEELE Falshood... shall hereafter bear a blacker Aspect.

W. H. PRESCOTT Four beautiful girls, bearing the names of the principal goddesses.

A. P. STANLEY The staff like that still borne by Arab chiefs.

(...)

Phrases (...)

bear fruit *fig.* yield results, be productive. (...)

bear in mind not forget, keep in one's thoughts. (...)

cut / kAt/ v. Infl. -tt-. Pa. t. & ppl cut. See also CUT, CUTTED *ppl* *adjs.* ME [Rel. to Norw. *kutte*, Icel. *Kuta* cut with a little knife, *kuti* little blunt knife. Prob. already in OE.]

I v.t. Penetrate or wound with a sharp-edged thing; make an incision in. ME.

b fig. Wound the feelings of (a person), hurt deeply.

(...)

1 N. MOSLEY The edge of the pipe cut his mouth, which bled, *fig.*: ADDISON Tormenting thought! It cuts into my soul.

b F. BURNEY He says something so painful that it cuts us to the soul.

(...)

Phrases: (...)

cut both ways have a good and bad effect; (of an argument) support both sides.

cut corners *fig.* scamp work, do nothing inessential. (...)

این مدخل‌ها به شرح زیر سازمان یافته‌اند:

۱. سرمدخل که اغلب با حروف سیاه یا قلم مخصوص دیگری نوشته می‌شود؛
۲. تلفظ آن با علائم ویژه الفبایی؛
۳. طبقه واژگانی (هویت دستوری) آن؛
۴. ریشه‌شناسی آن؛
۵. تعریف آن؛
۶. شواهد (نمونه‌هایی از کاربرد آن).

اغلب فرهنگ‌ها از این ساختار کلی پیروی می‌کنند، ولی البته تفاوت‌هایی هم دارد. برای مثال، اطلاعات ریشه‌شناختی ممکن است به جای ابتدا در پایان مدخل بیاید. اکنون، به ترتیب، نگاه دقیق‌تری به هریک از موارد فوق می‌اندازیم.

۱. سرمدخل، آن صورت اصلی است که، در ذیل آن، واژه درج می‌شود و جایگاه خود را می‌یابد و نوعاً همان «ستاک»^۱ یا ساده‌ترین صورت کلمه (اسم مفرد، مصدر فعل و مانند آن) است. سایر صورت‌های کلمه، چنانچه قابل پیش‌بینی باشند، می‌توانند درج نشوند (مانند صورت جمع *bears* که در این جا نیامده است)؛ ولی صورت‌های گذشته بی‌قاعده افعال ذکر شده است (بی‌قاعده به این معنی که از الگوی پیش‌فرض یعنی افزودن *-ed* پیروی نمی‌کنند) و هم چنین نشانه‌ای ذیل مدخل *cut* هست حاکی از این که حرف *t* در املاهای صورت‌های تصریفی آن باید تکرار شود، مانند *cutting*. صورت بی‌قاعده ممکن است به صورت سرمدخلی مجزا همراه با ارجاع به سرمدخل مربوطه بیاید. این فرهنگ برای *borne* چنین مدخلی دارد:

borne v. pa. pple & ppl a. of **BEAR** v.

که نشان می‌دهد *borne* صفت مفعولی و وجه وصفی فعل **bear** است. در زبانی مانند روسی که ستاک کلمه نوعاً به تنهایی نمی‌آید، گونه خاصی از آن به عنوان سرمدخل انتخاب می‌شود، یعنی صورت مفرد فاعلی برای اسم، مصدر برای فعل، و قس علی‌هذا.

۲. در اغلب فرهنگ‌های بزرگ و جدید، تلفظ را ضبط می‌کنند، چنان‌که در این جا با الفبای بین‌المللی آواشناسی^۲ به صورت واجی آمده است. برخی فرهنگ‌های قدیمی‌تر، از الفبای تغییر یافته همراه با نظام کلیدواژه استفاده می‌کنند، مثلاً می‌نویسند *i* مثل "i, machine"، *hit* مثل *u* و مثل *hut*؛ برخی فرهنگ‌ها هم، خصوصاً آن‌هایی که برای استفاده کودکان تألیف می‌شوند، فقط همان املا را ولی به شکل غیررسمی‌اش تکرار می‌کنند، مانند **emphasis** (EM-fa-sis) یا **empirical** (em-PIR-ik-uhl).

۳. طبقه واژگانی کلمه یکی از طبقات اصلی واژگانی است (که در انگلیسی معمولاً عبارت‌اند از

فعل، اسم، صفت، قید، ضمیر، حرف اضافه، حرف ربط، حرف تعریف). علاوه بر تعیین طبقه، ممکن است زیر طبقه کلمه هم مشخص شود، مثلاً اسم قابل شمارش و یا غیر قابل شمارش، فعل لازم یا متعدی. مثلاً معانی افعالی که در این جا آمده‌اند، به صورت افعال متعدی (v.t) مشخص شده‌اند. برخی فرهنگ‌ها، مخصوصاً آن‌هایی که برای زبان آموزان انگلیسی تألیف می‌شوند، اطلاعات جزئی‌تری درباره طبقه واژگانی به دست می‌دهند، مثلاً روابط نقشی^۱ که فعل می‌تواند در آن‌ها شرکت کند.

۴. ریشه‌شناسی، چنان‌که در این جا می‌بینیم، می‌تواند نه تنها شامل کهن‌ترین صورت کلمه و زبانی که این صورت در آن به کار رفته است، بلکه شامل صورت‌های خویشاوند آن در سایر زبان‌ها نیز باشد. برخی فرهنگ‌ها ممکن است شامل صورت پیشنهادی «آغازین فرضی»^۲ نیز باشند، یعنی صورتی که هیچ کجا یافت نشده، بلکه با روش‌های زبان‌شناسی تاریخی بازسازی شده است؛ صورت‌های آغازین فرضی را طبق قرارداد با ستاره نشان می‌دهند. مثلاً صورت‌های مختلف اسم *bear* صورت نیکی^۳ **ber-* را به ذهن خطور می‌دهد که سابقه آن احتمالاً باید به پیش از انشقاق زبان‌هایی مانند انگلیسی کهن و ژرمنی علیای کهن بازگردد. درباره تاریخچه بسیاری از کلمات، اطلاعات ناچیزی در دست است و عبارت رایجی که در این موارد به کار می‌رود، «منشأ نامعلوم» (یا شکل سنتی تر آن 'etym. dub') است. این نسخه از فرهنگ آکسفورد هم چنین نخستین کاربرد ثبت شده کلمه را در مقابل هر تعریف (فرعی) آورده است: OE یعنی این که کلمه (یا صورت قدیم‌تری از آن) به همین معنی در منابع انگلیسی کهن مشاهده شده است، E17 یعنی این معنی نخستین بار در اوایل قرن هفدهم ثبت شده و L16 یعنی این معنی نخستین بار در اواخر قرن شانزدهم به ثبت رسیده است.

۵. تعریف به یکی از دو شیوه توصیف یا ترادف و یا هر دو صورت می‌گیرد. مسلماً در توصیف ممکن است ناگزیر از آوردن کلماتی باشیم که «سخت» تر (کم کاربردتر)ند. برخی فرهنگ‌ها از جمله فرهنگ انگلیسی معاصر لانگمن^۴ (چاپ اول، ۱۹۷۸) واژه‌هایی را که در تعریف‌های خود به کار می‌برند محدود می‌کنند. در روش ترادف، کلمه یا مجموعه کوچکی از کلمات دارای معنی مشابه را ذکر کرده و غالباً معنی‌هایی به دست می‌دهند که اندکی خاص‌ترند. هر تعریفی نهایتاً دوری^۵ است، ولی تعریف نگاران می‌کوشند از دورهای خیلی کوچک، مثلاً تعریف کردن غمگین به ناراحت و سپس تعریف ناراحت به غمگین، پرهیز نمایند.

۶. شواهد، که در این جا در ذیل شماره‌های ارجاع‌دهنده به تعاریف یا معانی دسته‌بندی شده‌اند، نحوه کاربرد کلمه را در بافت نشان می‌دهند. شواهد ممکن است نشان‌دهنده کاربرد معمول واژه، یا کاربرد آن در متون شناخته شده ادبی، و یا کهن‌ترین موارد به ثبت رسیده آن باشند. هم چنین ممکن است انواع «عبارات ثابت» (اصطلاح و کلیشه) و نیز آن‌چه فرهنگ آکسفورد *phrases* می‌نامد، داشته باشیم که همانند یک واحد واژگانی مرکب عمل کنند (مانند *bear in mind*, *bear fruit*).

1 functional relations

4. Longman Dictionary of Contemporary English

2. proto

5. circular

3. ancestral

در فرهنگ معمولاً تعدادی علائم اختصاری برای نشان دادن ویژگی‌های خاص یا بافت‌های خاص به‌کار می‌رود. مثلاً *Astron. ('Astronomy') fig. ('figurative')*، و مانند آن. برای هر واژه معمولی مانند *cut* یا *bear cut*، احتمالاً متناظر با معانی مختلف آن، تقسیمات فرعی در درون مدخل نیز وجود دارد. کلمات مرکب مانند *cutthroat* (مثلاً در *cutthroat competition*) و نیز اشتقاقی نظیر *cutting* (قلمه گیاه) یا *uncut* اغلب ذیل یک سرمدخل می‌آیند؛ در این صورت، ترکیبات در ذیل نخستین واژه (یعنی *cutthroat* در زیر *cut* و *haircut* در زیر *hair*) و اشتقاقیات در زیر ستاک می‌آیند (یعنی *cutting* و *uncut* هر دو زیر *cut*). اما فرهنگ‌ها شیوه‌های مختلفی را در این خصوص اتخاذ می‌کنند. در برخی فرهنگ‌ها ترکیبات را در سرمدخل‌های مجزا می‌آورند؛ گاهی نیز یک وند اشتقاقی را سرمدخل می‌کنند و مشتقات را ذیل آن می‌آورند (مثلاً *anticlimax*: *antibody*، و *antidote* همگی ذیل *anti-*).

۳-۱ روش‌های واژگان‌شناسی: گنج‌واژه

در گنج‌واژه، عکس این روش حاکم است، یعنی مدخل مجزایی برای هر واژه وجود ندارد. واژه صرفاً به‌عنوان جزئی از یک فهرست ذکر می‌شود و جای واژه در ساختار کلی کتاب است که به شما می‌گوید معنی آن چیست.

بنابراین اگر مثلاً کلمه *cut* را در گنج‌واژه لغات و عبارات انگلیسی راجت^۱ جست‌وجو کنیم، آن را (از جمله) در میانه پاراگرافی به شرح زیر می‌یابیم:

v. cultivate; till (the soil); farm, garden; sow, plant; reap, mow, cut; manure, dress the ground, dig, delve, dibble, hoe, plough, plow, harrow, rake, weed, lap and top, force, transplant, thin out, bed out, prune, graft.

شاید این پاراگراف چندان دارای نظم و نسق به نظر نرسد؛ ولی این درواقع لایه نهایی یک طبقه‌بندی واژگانی^۲ جامع است.

طبقه‌بندی واژگانی عبارت است از سازمان‌دهی کلمات در قالب طبقات و زیرطبقات و زیر-زیرطبقات (و همین‌طور الی آخر) نه براساس صورت، بلکه براساس معنی (یعنی نه طبقات دستوری، بلکه طبقات معنایی). رابطه معنایی اساسی در این جا همانا رابطه شمول^۳ است (الف مشمول ب است، یعنی الف «نوعی از» ب است، مثلاً خرپزه مشمول میوه است). رابطه دیگری هم هست، یعنی جزء‌واژگی^۴ («جزئی از... است») که ممکن است برای طبقه‌بندی به‌کار آید. زبان زندگی روزمره ما با این طبقه‌بندی‌ها عجین است که

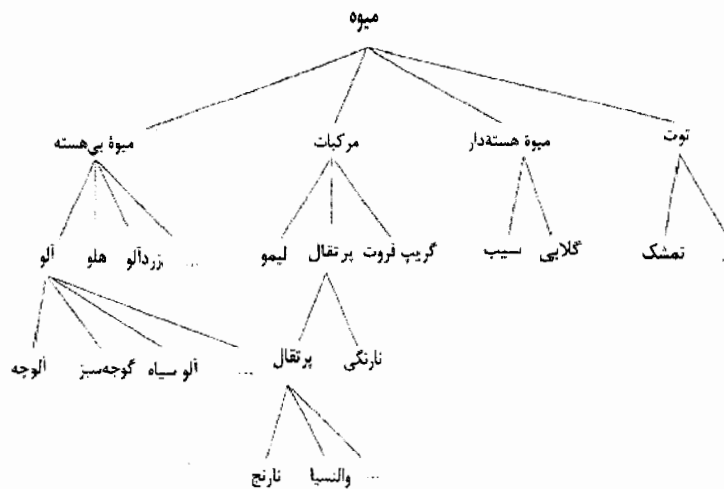
1. Roget's *Thesaurus of English Words and Phrases*

2. lexical taxonomy

3. Hyponymy

4. meronymy

البته بنا به تفاوت کسانی که آن‌ها را به کار می‌برند، تا حدی بی‌قاعده و متغیرند. بسیاری از ما احتمالاً خرید روزانه خود را براساس طبقه‌بندی‌هایی نظیر آنچه در شکل ۱ برای میوه نشان داده شده است و احیاناً متناسب با نحوه چینش چیزها در فروشگاه محلّمان دسته‌بندی می‌کنیم.



شکل ۱ بخشی از طبقه‌بندی میوه

طبقه‌بندی‌های موجودات زنده که علم زیست‌شناسی در قرن نوزدهم بر پایه آن شکل گرفت، گونه‌های سامان‌یافته‌ای از یک اصل واحد هستند: پنج نوع (رده) مهره‌داران عبارت‌اند از آب‌زیان، دوزیستان، خزندگان، پرندگان، و پستانداران؛ هشت نوع (راسته) پستانداران عبارت‌اند از سترپوستان^۱، گوشت‌خواران^۲، آب‌بازسانان^۳... در این جا هر مرتبه‌ای از طبقه‌بندی، نام مخصوص به خود را دارد: سلسله^۴، شاخه^۵، رده^۶، راسته^۷، تیره^۸، سرده^۹، گونه^{۱۰}، و رقم^{۱۱}.

گنج‌واژه همه عناصر واژگانی مندرج در خود را برمی‌دارد و در یک طبقه‌بندی جامع مرتب می‌کند. گنج‌واژه اولیه راجت که طی چهار دهه از ۱۸۱۰ تا ۱۸۵۰ تدوین شد، درواقع با الگوگیری از این طبقه‌بندی‌های علمی طراحی گردید؛ راجت در مقدمه کتابش خود را مرهون اسقف جان ویلکینز^{۱۲} می‌داند که در رساله‌ای به سوی توصیفی واقعی و زبانی فلسفی، منتشرشده به سال ۱۶۶۸، زبانی مصنوعی برای سامان‌دهی همه معارف بشری در قالب یک طبقه‌بندی جامع‌الاطراف پیشنهاد کرده بود. طبقه‌بندی راجت با شش طبقه اولیه آغاز می‌شد: ۱. نسبت‌های انتزاعی؛ ۲. مکان؛ ۳. ماده؛ ۴. عقل؛ ۵. اراده؛ ۶. عواطف. مسیری که منتهی به یکی از مدخل‌های کلمه *Cult* می‌شود، بدین قرار است. مسیر از ماده شروع می‌شود و

- | | | | |
|---------------|---------------|--------------|------------------|
| 1. pachyderms | 2. carnivores | 3. cetaceans | 4. kingdom |
| 5. phylum | 6. class | 7. order | 8. family |
| 9. genus | 10. species | 11. variety | 12. John Wilkins |

۱۳. عنوان و سال انتشار این رساله مهم در متن انگلیسی اشتباهاً به‌صورت زیر ضبط شده است که در ترجمه هر دو اصلاح شد: *Essay towards a Real Character and an Universal Language*, published in 1665